

رمانی فوتبالی که در شهر جهانی گلیم خلق شد

با رویاهای فوتبالی خواب می‌رفته و با صحنه‌ها و موقعیت‌هایی که در زمین خاکی دارستان بر او گذشته بوده، بیدار می‌شده.

خلاصه این تجربه و دمخوری با دنیای فوتبال از بیرون و درون، نقش مهمی داشته در انتخاب موضوع محوری رمان.

چون در نوشتن مثل هر چیز دیگری وقتی موفق می‌شوی که به آن موضوع در حد جزئیات یا حس‌های درونی تسط داشته باشی.

البته تجربه زیسته در ذهن نویسنده محدود به از سر گذراندن ماجرا نیست بلکه در مشاهده دقیق و مطالعه عمیق هم می‌تواند اتفاق بیافتد حتی در تفکر که اتفاقا اصالت آن از هر چیزی هم بیشتر است.

حالا حداقل آن است که مجیدو بارسا و شخصیت‌های این رمان و برخی رویدادهای آن از دل تجربه زیسته‌ی افشارزاده در دو رستای دارستان و امیرآباد سیرجان بیرون زده‌اند.

به اضافه مقدار زیادی هم تخیل و ساختنی‌های ذهن. گرچه امکان کمیک شدن و تصویرگری بیشتر داستان هم برای این کتاب وجود داشت اما کتاب کاملا متنی است البته با تصاویری در شروع هر فصل.

این کتاب طبق تعریف‌های ناشر جزو کتاب‌های کم‌تصویر است. کار تصویرگری کتاب هم هنرمند گرانقدر سید مهدی فاطمی نسب از همکاران نشر هوپا انجام داده است.

درباره‌ی اینکه تفاوت رمان بزرگسال و نوجوان مخصوصا در این رمان در چیست، نظریات متفاوتی وجود دارد. مخصوصا نظرات کهنه‌تری که قائل به بیشتر تفاوت به حجم رمان و تعداد کلمات هستند. اما چند ویژگی در رمان نوجوان اهمیت بیشتری دارد که دو ویژگی از آنها در رمان مجیدو بارسا و تیم ملی دارآباد پرنگ‌تر است؛ یکی «جذابیت سوژه» است.

مجتبا شول افشارزاده متولد ۱۳۶۲ در سیرجان و اهل دهکده جهانی گلیم دارستان است.

روستایی که حالا سرچشمه‌ی نوشتن یک رمان فوتبالی در حیطه‌ی نوجوانان شده است. «مجیدو بارسا و تیم ملی دارآباد» رمان نوجوان از مجتبا شول افشارزاده است که اخیرا توسط نشر هوپا منتشر شده. قبلا کار پژوهشی «افسانه‌های مردم سیرجان» را از او خوانده‌ایم.

به گفته‌ی افشارزاده ماجرای نوشته شدن این اثر برمی‌گردد به سال نود و پنج یا نود و شش که در تهران از چند نویسنده دعوت شده بود برای تولید رمان طنز برای نوجوانان و دقیق تر برای دانش آموزان ایران.

وقتی این نویسنده‌ی همشهری برای آن برنامه، طرح این رمان را ارائه داد، انتخاب و از آن استقبال هم شد. اما آن برنامه با تغییرات مدیریتی به مرحله عمل نرسید. منتها نویسنده طرح رمان را رها نکرد و نشست و آن را نوشت. بعدها افشارزاده آن را به نشر هوپا ارائه داد و وقتی توسط کارشناسان این نشر حرفه‌ای تایید شد، روی جلد‌های بعدی آن هم کار شد.

یک سوی قضیه هم برمی‌گردد به عشقی که افشارزاده به فوتبال داشت و در نوجوانی با تیم محلی دارستان و در مقطعی هم در تیم جوانان «سیرجان بنیاد» در لیگ سیرجان بازی کرده بود. به نظر افشارزاده نویسنده بیشتر از هر چیزی از تجربه‌ی زیسته‌ی خودش ارتزاق می‌کند. او مخصوصا در نوجوانی با فوتبال همدم بوده.

نه تنها فوتبال بازی می‌کرده بلکه عاشقش بوده و عزمش در حد رسیدن به تیم ملی جزم. شب‌ها